یک توضیح ضروری...

درباره ضدپیشنهاد در بین اهالی کتاب

محمدعلی یزدانیار

برای همه ما پیش آمده که کتابی را بخوانیم و آن را خیلی بپسندیم، اتفاقاً برعکس مواردی هم برایمان رخ داده که کتابی را خوانده‌ایم و چنان حال بدی بهمان دست داده که حتی برای دشمن‌مان هم چنین حالی را آرزو نمی‌کنیم. هر کدام از این دو حالت که رخ دهد، یک کتابخوان درست و حسابی یافته‌هایش را با دیگر همنوعان کتابخوان خودش در میان می‌گذارد. توضیح دادن اینکه چرا یک کتاب را دوست نداریم سخت‌تر است، چون ما باید به دوستمان اثبات کنیم که چه چیزی در کتاب بوده که مورد تأیید ما نیست، سبک کتاب؟ ظاهرش؟ کیفیت ترجمه‌اش؟ خلاصه مشکل ما چیست؟ این صفحه تلاشی است برای در میان گذاشتن نظرات بچه‌های گروه کتاب در مورد کتاب‌هایی که خواندند و دوست نداشتند. حالا اگر ناشر و نویسنده و مترجمی هست که از این کار ما ناراحت می‌شود متأسفیم! ما یک تعداد کتابخوانیم و بعد از مطالعه یک کتاب بد زود می‌رویم و به دوستانمان خبر می‌دهیم، شرمنده خلاصه!

رمانی که یک چیزی کم دارد

امپراطوری خورشیدی که در حال سقوط است

محمدعلی یزدانیار
صالح حسینی و ترجمه‌ای که ترجمه لازم دارد

راستش را بخواهید هیچ‌وقت متوجه نشدم چرا امپراطوری خورشید برای من رمان خیلی بدی شد.این رمان نویسنده معروفی دارد، یک مترجم کاردرست ترجمه‌اش کرده، موضوع کتاب مورد علاقه من است و گویا کتاب آنقدری خوب بوده که اسپیلبرگ یک اقتباس تحسین‌شده هم از آن ساخته است. ولی در سراسر کتاب انگار یک چیزی کم است، جای یک چیزی که بتواند همه اینها را به هم وصل کند بسیار خالی است و این موضوع به قدری پررنگ است که تمام کردن کتاب برای من تبدیل به یک عذاب الیم شد. در واقع اگر با خودم عهد نکرده بودم که کتابی را شروع نکنم مگر اینکه آن را به پایان برسانم خیلی قبل از انتهای کتاب کنارش می‌گذاشتم. خلاصه که در «امپراطوری خورشید» این رمان-زندگی‌نامه جای یک چیزی خالی است، یک چیزی که نبودنش رمان را تبدیل کرده به یه پورشه، بدون چهار چرخ!

> اگر با خودم عهد نکرده بودم که کتابی را شروع نکنم مگر اینکه آن را به پایان برسانم خیلی قبل از انتهای کتاب کنارش می‌گذاشتم

ترجمه‌ای نخواندنی از مترجمی چیره‌دست

صالح حسینی و ترجمه‌ای که ترجمه لازم دارد!

محمدعلی یزدانیار

«صالح حسینی» مترجمی است باسواد و مسلط. او به هر دو زبان مبدأ و مقصدی که ترجمه می‌کند احاطه فوق‌العاده‌ای دارد و دایره لغات او در زبان فارسی رشک برانگیز است. با این حال ترجمه او از «برادران کارامازوف» چنان ناخوشایند از آب درآمده (و سالهاست به همان شکل منتشر می‌شود) که من گاهی دوست داشتم کتاب را رها کنم و بروم پی کار و زندگی خودم. در واقع ترجمه صالح حسینی از برادران کارامازوف به یک ترجمه مجدد نیاز دارد، یعنی باید یک نفر بیاید و بگوید که صالح حسینی در کتاب چه گفته و چه نوشته. کارامازوف، برخلاف اصل روسی‌اش پر است از عبارات ثقیل، جمله‌های بیش از حد طولانی شده، کلمات نامصطلح و عبارات غریب که داستایفسکی را به ملغمه‌ای از پروست و تولستوی، آن هم در غلیظ‌ترین حالتش تبدیل کرده. در خوبی کارامازوف که شکی نیست، اما با ترجمه صالح حسینی؟ نه، لطفاً.

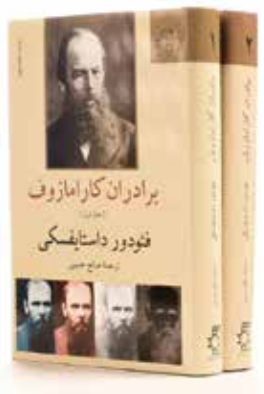

> باید یک نفر بیاید و بگوید که صالح حسینی در کتاب چه گفته و چه نوشته. کارامازوف، بر خلاف اصل روسی‌اش پر است از عبارات ثقیل

موراکامی پدیا در اول شخص مفرد

وقتی عشق کورت می‌کند!

محمدعلی یزدانیار

هاروکی موراکامی اخیراً تبدیل شده به مصداق بارز «شور ماجرا را در آوردن». یعنی اصلاً می‌شود موقعی که یکی شور یک چیزی را در می‌آورد به او گفت «این موراکامی بازی‌ها چیه؟» و این بی‌نمکی در مجموعه داستان «اول شخص مفرد» به نهایت خودش رسیده. اصلاً باورش برای من سخت است همین موراکامی که تصویرش را به عنوان یکی از ۱۴ نویسنده محبوبم روی میز کارم چسبانده‌ام داستان‌هایش تبدیل شده باشد به ویکی‌پدیای موسیقی‌ها و هنرمندان سبک جاز. قبلاً استاد در کتاب‌ها و داستان‌هایش گریزهایی به موسیقی‌های مورد علاقه‌اش می‌زد. بعد تصمیم گرفت بیشتر گریز بزند و اینقدر بر این تصمیم پافشاری کرد که حالا دیگر در میان حرف زدن از موسیقی‌های مورد علاقه‌اش گهگاه گریزی به داستان هم می‌زند. خلاصه که، نکن هاروکی جان، نکن برادر من! ما شما را دوست داریم و با «کافکا در ساحل» شما کلی کیف کردیم. دوباره قصه بگو جان من!

> همین موراکامی که تصویرش را به عنوان یکی از چهارده نویسنده محبوبم روی میز کارم چسبانده‌ام داستان‌هایش تبدیل شده باشد به ویکی‌پدیای موسیقی‌ها و هنرمندان سبک جَز

یک کتاب آبگوشتی تمام عیار

کاریکاتوری در قالب یک کتاب

مصطفی جواهری

اسم محمدحسن شهسواری روی جلد یک کتاب می‌تواند به تنهایی ضامن کیفیت آن کتاب باشد. اما مرداد دیوانه، مثال نقض بزرگی برای جمله قبل است. مرداد دیوانه، فیلم‌فارسی کاریکاتورمأبانه‌ای است که ناشیانه ادای داستان‌های هالیوودی را درمی‌آورد. شاید جا داشته باشد آقای شهسواری، ابتدای چاپ جدید کتاب «حرکت در مه» (که نمونه درجه یکی از کتاب‌های آموزش نویسندگی است)، یک مقدمه جدیدی اضافه کند با این مضمون که: «هر کاری من در مرداد دیوانه کردم، شما نکنید! مثلاً وقتی هیچ درک و شناختی از رمان ژانر ندارید، رمان ژانر ننویسید. شخصیت‌هایتان را ناقص و ابتر و کاریکاتوری تصویر نکنید. یک ایده محشر داستانی را با صحنه‌پردازی‌های ضعیف حیف و میل نکنید و...!» صفت کلیشه‌ای «آبگوشتی»، واژه‌ای است که نویسنده در چندین جای داستان، از زبان شخصیت‌های مختلف، در توصیف فیلم‌ها و کتاب‌های سطحی استفاده می‌کند و واقعاً این رمان همین است. وقت‌تان را هیچ‌جوره برای این کتاب هدر ندهید.

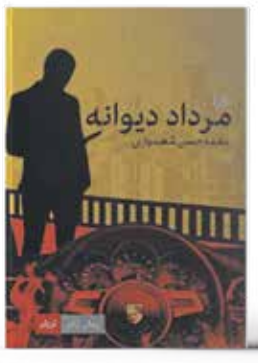

> مرداد دیوانه، فیلم‌فارسی کاریکاتورمأبانه‌ای است که ناشیانه ادای داستان‌های هالیوودی را درمی‌آورد.

یادت نرود که نخوانی‌اش

در باب حجم زیاد و قیمت گزاف و حرف‌های تو خالی

لادن عظیمی

همیشه سعی کرده‌ام از پیچیدن نسخه برای مطالعه دیگران خودداری کنم ولی اگر گاهی قرار باشد به کسی بگویم چه کتابی را نخواند؛ علاوه بر سلیقه و علاقه و هزار ویژگی شخصی دیگر فرد سعی می‌کنم در قالب یک چهارچوب مشخص آن کتاب را رد کنم.
نمونه‌اش هم کتاب «یادت نرود که...» نوشته یاسمن خلیلی‌فرد که حتماً شما هم بارها و بارها معرفی تبلیغ-گونه آن را در صفحات مختلف اینستاگرام دیده‌اید.
اما چرا نه؟ مجبورم در کمتر از صد کلمه بگویم که کتاب خالی از اتفاقی در خور است تا بتواند ۴۵۱ صفحه را با تعلیقی مناسب پر کند. از این رو به دام تکرار مکررات می‌افتد. پرداخت بیش از اندازه به جزئیات و شخصیت‌هایی که با حذفشان هیچ تغییری در روند داستان ایجاد نمی‌شود؛ از بزرگترین ضعف‌های اثر است.اینها در کنار شخصیت‌هایی نابالغ و مقوایی که بحث در موردشان در این ۱۵۰ کلمه نمی‌گنجد؛ این کتاب را در فهرست ضدپیشنهادهای من قرار داده است.

> که کتاب خالی از اتفاقی در خور است تا بتواند ۴۵۱ صفحه را با تعلیقی مناسب پر کند. از این رو به دام تکرار مکررات میافتد

کتاب‌های پرفروش در لباس‌های رنگارنگ

نگاهی به داستان ناشرانی که کتاب‌های پرفروش را بازترجمه می‌کنند

زهرا بزرگ‌زاده
روانشناس کودک

یادم می‌آید اولین بار که به نمایشگاه کتاب رفتم، از لیست بلند بالای نشرها حیرت‌زده شدم. باور نمی‌کردم به اندازه این همه ردیف و غرفه، انتشارات داشته باشیم. آن سال همچون ناواردی در دریای نشرهای متفرقه، شروع کردم و به همه غرفه‌های یک ردیف سر زدم. جدا از آنکه این کار باعث شد به تشویق فروشنده‌ها کتاب‌های بی‌فایده‌ای بخرم که هنوز در کتابخانه‌ام خاک می‌خورد، این حقیقت را فهمیدم که هر نشر برای خودش یک ابله داستایفسکی دارد! با ترجمه و جلد مخصوص خود!
بعد از آن سال دیگر هیچ وقت، وقتم را در غرفه‌های متفرقه تلف نکردم و همیشه با لیستی از شماره غرفه‌ها به نمایشگاه رفتم اما همیشه ایستگاه‌های کتاب مترو این حقیقت را به من یادآوری می‌کند که هر کتاب پرفروش خارجی زبان، در فضای نشر ما، چندین بار (در خوشبینانه‌ترین حالت) بازترجمه می‌شود و به چاپ می‌رسد! شاید دقیق نتوان گفت کدام انتشارات اول دست به ترجمه کتابی پرفروش می‌زند اما به یقین پس از او ناشرانی شروع به ترجمه و چاپ آن کتاب خواهند کرد که اغلب کیفیت چاپ اصلی را نه در کیفیت کاغذ و جلد و نه در ترجمه اثر ندارد. البته این مهم نیست که چه کسی ابتدا شاهکاری را ترجمه می‌کند، گاهی اولین ترجمه بهترین ترجمه است و گاهی بدترین آن! مهم این است که هنگام خرید کتاب به مترجم و تجربه و دانش او توجه کنیم و اسیر ناشرانی نشویم که کتاب-های پرفروش را برای تزئین ویترین و سود خود بازترجمه کرده و با قیمت کمی ارزان‌تر روانه بازار می‌کنند. هرچند موافق این ضرب‌المثل نیستم که «هیچ گرانی بی‌حکمت نیست» اما در عالم کتاب‌های ترجمه شده در مواجهه با قیمت ارزان‌تر، مترجم ناآشنا و نشرهای متفرقه کمی باید شک و تأمل کرد! همه می‌دانیم در این شرایط قیمت کاغذ، وقتی کتابی ارزان‌تر به دست ما می‌رسد یعنی ما داریم تنها هزینه کاغذ آن را می‌دهیم و ترجمه و انتخاب کتاب و طرح روی جلد و... برای ناشر هزینه چندانی در پی نداشته!
راه خلاصی از این سردرگمی در دنیای ناشران چیست؟ اول آن که اگر برای خرید کتابی به نمایشگاه می‌روید حتماً ابتدا آن را در اپلیکیشن‌های کتابخوان و گودریدز جست‌وجو کنید. اغلب در نظرات مرتبط با هر کتاب می‌توان فهمید که بهترین نشر و ترجمه هر کتاب کدام است. دوم آن که اگر به نشرهای ناآشنایی سر زدید و نمی‌دانستید باید به آن اعتماد کنید یا خیر؟ گاهی می‌بینیم ویترین نشری پر از کتاب‌های پرفروش است که هیچ کدام با ترجمه اصلی نیست. مثلاً انتشارات نیک فرجام از ایلیاد و ادیسه هومر تا من، مامان و معنی زندگی اثر یالوم را ترجمه کرده است و از آن طرف لیست همه کتاب‌های پرفروش زرد را هم اعم از هنر ظریف بی‌خیالی و والدین سمی و خودت باش دختر، تیک زده است. شاید برایتان جالب باشد که بدانید زهرا آلوشی هم تئوری انتخاب را ترجمه کرده است و هم سقوط آلبر کامو را. در حالی که این دو کتاب از دو دنیای متفاوت هستند! سیمای کلی این نشر همچون نشرهای بسیار دیگری، به مخاطب این پیام را می‌دهد که من برای خود راهبرد و هدفی جز به دست آوردن سود ندارم در نتیجه تنها کتابی را چاپ می‌کنم که از پیش سودآوری خود را تضمین کرده باشد!

> بدون لیست کتاب و شماره غرفه به نمایشگاه نروید. حیف از هزینه و زمان و آن طبقه خالی کتابخانه!